

تاکتیک‌های نفوذ دشمن در جامعه اسلامی از منظر قرآن کریم

مرتضی سلطانی: ^۱ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه امام صادق (ع)،
دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم
سال دوازدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۴۸-۲۹
تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱

چکیده

نفوذ بیگانگان و دشمنان در سرزمین و فکر مسلمانان، سابقه‌ای به وسعت تاریخ اسلام دارد. از صدر اسلام تاکنون منافقان، اهل کتاب و سایر دشمنان دین در تلاش بوده‌اند تا به هر نحوی روزنه‌ای برای تحت تأثیر قرار دادن عقاید، فرهنگ، اقتصاد و... جامعه اسلامی بیابند. دشمنان، هنگامی که در خود توان رویارویی نظامی و مستقیم را نبینند، می‌کوشند از نقاط ضعف مسلمانان نهایت بهره را برده و در جهت مقاصد پلید خود بهترین استفاده را بنمایند. اصطلاحاً، نفوذ دشمن بیشتر به تاکتیک‌های غیرمحسوس و پنهانی آن‌ها جهت اعمال توطئه خود اشاره دارد؛ قرآن کریم در این میان نگاهی ویژه به مسئله نفوذ و اقسام و انواع آن دارد. بررسی‌های صورت گرفته نشان داد که در قرآن کریم، استفاده از جاسوسان، روابط صمیمانه با بیگانگان، شایعه‌پراکنی، تبلیغات و القای شبهات، تبعید یا حذف فیزیکی رهبران دینی جامعه، ترور شخصیتی رهبران، اغفال مسلمانان از طریق تظاهر به دوستی، افشای اسرار مسلمانان، برداشت ناصحیح از فضائل اخلاقی، ایجاد تنگناهای اقتصادی، سوءاستفاده از چهره‌های موجه در جامعه، نافرمانی از دستورات رهبر جامعه، تخریب مراکز فرهنگی و نفوذ در آن‌ها، جنگ روانی و قرار دادن توده مردم در استضعاف فکری، کارآمدترین ابزارها و ترفندهای دشمن جهت نفوذ است که در این مقاله به تفصیل مستندات آن جمع‌آوری شده است.

کلیدواژه‌ها: نفوذ، نفوذی، دشمن‌شناسی، بیگانگان، توطئه، جنگ نرم.



مقدمه

دشمنان هر نظام و مکتبی (اعم از دینی یا غیردینی)، بر آن‌اند تا برای ضربه‌زدن و اجرایی ساختن سیاست‌های خصمانه خود، طرح‌ها و نقشه‌هایی را سامان داده و رقیبی که اندیشه‌ها و آرمان‌هایش با منافع آن‌ها در تضاد است را از صحنه خارج کنند. طبعاً نظام حکومتی پیامبر اعظم و نیز انقلاب اسلامی ما، از این قاعده مستثنا نبوده و به جهت اندیشه‌های ضداستکباری و آرمان‌های عدالت‌خواهی، با دشمنانی از خارج و داخل که منافعشان نه تنها منطبق با اسلام نیست؛ بلکه در جهت مخالف آن است مواجه بوده، هست و در آینده نیز خواهد بود.

بر اساس آیات قرآن کریم، ارتداد و هم‌رنگ شدن مسلمانان با کفار، آرزوی قلبی کفار بوده است و اگر به مسلمانان دسترسی پیدا کنند از دشمنی دریغ نخواهند کرد: «إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُورُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ» (الممتحنة/ ۲). نیز آنان، تا برگرداندن مسلمان به آیین کفر آلود خود، از پا نمی‌نشینند: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَنَعُودَنَّ فِيهَا فَاَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ» (ابراهیم/ ۱۳). باید دانست دشمنان برای پیشبرد اهداف شوم خود راه‌های متعددی را بر می‌گزینند.

گاهی مواجهه آن‌ها مواجهه مستقیم بوده و علناً شمشیر تجاوز بر اسلام و مسلمانان را برکشیده و بر طبل عداوت می‌کوبند؛ گاهی هم وقتی از رویارویی مستقیم مأیوس شده باشند، موقتا دشمنی صریح را کنار گذاشته و با چهره‌ای منافقانه، لباس دوستی یا بی‌طرفی بر تن می‌کنند، اما در عین حال دشمنی خود را حفظ کرده، از راه‌هایی دیگر برای اعمال نفوذ در طرف مقابل استفاده می‌جویند.

انگیزه خیانت دشمن، تنها در مسائل سیاسی، نظامی و اقتصادی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه بر اساس نص قرآن کریم که فرموده: «وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا...» (البقرة/ ۲۱۷)، به هر نحو ممکن می‌خواهند اسلام زدایی کرده و مردم را از اسلام دور سازند. در یک نگاه کلی می‌توان دریافت مهم‌ترین عاملی که دشمن را در رساندن به اهداف و اعمال تاکتیک‌هایش جهت نفوذ یاری می‌دهد، استفاده از نقاط ضعف طرف مقابل است و همین موضوع، راه را برای نفوذ دشمن باز می‌کند. سابقه این موضوع قدمتی به‌اندازه خلقت آدمی دارد. برای اولین بار نیز نفوذ در ابناء بشر، با استفاده از همین روش بوده است. هنگامی که ابلیس لعین می‌خواست در حضرت آدم و حوا (ع) نفوذ کند، مسئله جاودانگی انسان و ملک شدن آن‌ها را مطرح نمود که نقطه ضعف ایشان

بود: «... وَ قَالَ مَا نَهَاكُمْ رَبُّكُمْ عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا مَلَائِكِينَ أَوْ تَكُونُوا مِنَ الْخَالِدِينَ» (الأعراف/۲۰). شایان ذکر است مراد ما از واژه «بیگانه» - که در عنوان پژوهش ذکر شد- همان «دشمن» است. مسئله نفوذ دشمن اخص از دشمن شناسی است و بیشتر به راهبردهای نامحسوس دشمنان برای توطئه و فتنه‌انگیزی اشاره دارد. صدا البته در احادیث و سیره ائمه طاهرين (ع) نیز می‌توان به بررسی این موضوع پرداخت اما به دلیل وسعت زیاد آن، تحقیق را در قرآن کریم محدود نمودیم. در این مقاله به بررسی این توطئه‌های منافقانه که در قرآن بدان اشاره رفته است، می‌پردازیم و به طور خاص مسئله نفوذ بیگانه را از منظر قرآن کریم و ابعاد مختلف مطرح در قرآن را در مواردی مثل: معنای این اصطلاح در لغت، اصل مسئله نفوذ در قرآن، زمینه‌های نفوذ بیگانگان، راهکارهای مقابله با آن‌ها و... را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. مفهوم لغوی «نفوذ»

نفوذ در زبان فارسی با الهام‌گیری از معنای عربی آن، به معنای فرورفتن در چیزی (هدف) (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳، ص ۲۰۰۲۰؛ معین، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۷۷۸)، تأثیر گذاشتن بر کسی، راه یافتن پنهانی در گروهی یا جایی به منظور هدفی است (عمید، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۸۲۱). از سوی دیگر، مراجعه به کتب لغت عربی و بررسی ریشه این لفظ و مشتقات آن نیز نشان می‌دهد که این لغت به معنای داخل شدن و رخنه کردن در چیزی است. در کتاب مفردات الفاظ القرآن این ماده این گونه تعریف شده است: «نفذ السهم»؛ گذشتن تیر از هدف است، و «ثقب المثقب فی الخشب» زمانی گفته می‌شود که مته چوب را سوراخ کند و از آن طرف بیرون بیاید، و «نَفَذَ فُلَانٌ فِي الْأَمْرِ» یعنی دستور را اجرا ساخت، و نفاذ و نفوذ نیز دو مصدر این ریشه هستند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۱۷). «النفاذ» نیز به معنای گذشتن و عبور کردن و رهایی یافتن از چیزی است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۸۹)؛ یعنی همان معنایی که در آیه شریفه سوره الرحمن مراد است: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتِطْعَمْتُمْ أَنْ تَنْفُدُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُدُوا لَا تَتَنَفَّدُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ» (الرحمن/۳۳). در جایی دیگر، درباره ماده «نفذ» چنین آمده است: «(فعل این کلمه) از باب قعد (يقعد) است و نَفَذَ السَّهْمُ نَفُودًا وَ نَفَاذًا به معنای شکافتن هدف و خارج شدن از آن است، ... و نَفَذَ الْأَمْرَ وَ الْقَوْلَ نَفُودًا وَ نَفَاذًا به معنای به اجرا در آمدن و انجام شدن است، «أمر نَفَذَ» هم به معنای مُطَاع بودن آن است» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۲، ص ۲۱۳).

۲. مفهوم اصطلاحی نفوذ در قرآن کریم

در مورد تعریف اصطلاحی نفوذ نیز تعاریف زیادی بیان شده است. در اصطلاح، نفوذ دشمن یعنی رسوخ، تأثیر، ورود و قدرت‌یابی در مکان یا محیط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و علمی خاص از طریق راهیابی پنهانی یا غلبه یا تأثیر گذاری (اسماعیلی و اسکندری، ۱۳۹۵، ص ۷۸). وقتی دشمن در جهت اعمال توطئه خویش و عملی کردن تاکتیک‌های شیطنت‌آمیز خود موفق عمل کرده و به هدف اولیه یا نهایی خود برسد اصطلاحاً گفته می‌شود در این حالت دشمن نفوذ کرده است.



از این رو وقتی بتواند با ایجاد کودتا یا جنگ و یا هر ابزار نفوذ سخت این هدف را محقق کند باز نفوذ صورت گرفته است.

بنابراین راهبرد نفوذ را باید چنین تقسیم کرد: راهبرد نرم و راهبرد سخت. نفوذ به صورت کلی و مطلق همان نفوذ نرم و بی سروصدا و نامحسوس است. از این رو اگر مقام معظم رهبری نفوذ دشمن را هشدار می‌دهند، مقصودشان همان نفوذ نرم است؛ زیرا خیلی هنر نیست که وقتی دشمن اقدام به جنگ نظامی یا کودتا کرد با آن مقابله کرد؛ بلکه هنر اصلی این است که توطئه نرم دشمن را پیش‌بینی و خنثی کنی. این نوع نام‌گذاری، تسمیه‌الکل بالجزء بوده و در اصطلاح ادبی مجاز است به علاقه‌ی آلت.

به عبارتی تاکتیک دشمن مساوی با نفوذ نیست، بلکه دشمن با یک سری ابزارها نفوذ می‌کند و چون در بسیاری از موارد این نفوذ بی سروصدا و نامحسوس است دیگر اذعان ندارند که دشمن با فلان ابزار و از این طریق ضربه‌ای به ما وارد کرد؛ بلکه صرفاً می‌گویند دشمن نفوذ کرده است. پس وقتی گفته می‌شود نفوذ جایگزین مناسبی برای عملیات نظامی است، مراد همان اتخاذ راهبرد نرم جهت نفوذ است که به همین راهبرد نرم، نفوذ نرم می‌گویند.

بنابراین با توضیحاتی که بیان شد، جواب به این سؤال که آیا نفوذ اعم از نفوذ عمودی (جنگ سخت مثل جنگ فیزیکی، قدرت‌نمایی، تهدید و...) و افقی (جنگ نرم) است، آسان می‌شود. همان‌طور که از تعریف نفوذ برمی‌آید و نیز با عنایت به هدف دشمن از نفوذ، در هر دو حالت، غایت دشمن که تغییر باورهاست محقق شده است. از این رو هر دو حالت مصداق نفوذ هستند.

به عبارت دیگر سؤال اینجاست که آیا نفوذ دشمن شامل اقدامات فیزیکی او و برخوردهای نظامی نیز می‌شود یا فقط شامل اثرگذاری‌های غیرمحسوس و مهارگونه از داخل است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که از آنجایی که اهداف دشمن در برخوردهای فیزیکی نیز تأمین می‌شود این‌گونه برخوردهای فیزیکی را می‌توان نفوذ حساب کرد، اما آن مفهومی از نفوذ که مورد تأکید و توجه است، همان نفوذ به صورت نامحسوس و غیرفیزیکی است.

لازم به ذکر است مفهوم نفوذ در طول تاریخ دچار تطور و دگرگونی شده است. زمانی اراده حکومت‌های خصم با حمله مستقیم و تسخیر یک کشور عینیت می‌یافت و زمانی دیگر با انتصاب دست‌نشانده و زمانی هم با تغییر سیاست و گماردن نیروهای همفکر خود. در مورد ایران نیز زمانی تغییر رژیم، از طریق مهار، درگیر کردن و تغییر از راه نزدیکی و نفوذ بوده است.

۳. ماهیت و کاربردهای نفوذ در قرآن کریم

مشتقات ماده نفوذ تنها در سه جای قرآن کریم که همگی در یک آیه هستند، به کار رفته و آن آیه ۳۳ سوره مبارکه الرحمن است: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتِطْعَمْتُمْ أَنْ تَنْفُدُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُدُوا لَا تَنْفُدُوا إِلَّا بِإِذْنِ السُّلْطَانِ». اقطار در این آیه، جمع قطر و به معنای نواحی است و نفوذ به معنی شکافتن و گذشتن از جوانب آسمان‌ها می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص. ۱۴۸).

در اینکه این آیه شریفه پیرامون قیامت است یا نه بین مفسران اختلاف است. نظر مفسرانی از شیعه مانند علامه طباطبایی این است که آیه ناظر به احوال روز قیامت است و جَنّان را بر انسان‌ها مقدم داشته است، زیرا ایشان در انجام حرکات سریع، چابک‌ترند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۰۷). برخی دیگر نیز نفوذ را در اینجا به معنای فرار از قضای خداوند و خروج از ملکوت و آسمان و زمین او دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۴۹).

اگرچه کلمه‌ی «نفوذ» در قرآن کریم، در مفهوم خاص مورد نظر ما که رخنه کردن و ورود دشمن در جامعه اسلامی است، به کار نرفته است؛ ولی با تأمل در مفهوم آیات قرآن کریم و تدبیر در آن می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که قرآن کریم در موارد متعدد، خطر نفوذ دشمن را گوشزد نموده است. برخی کلمات دیگر در قرآن کریم، مثل: عدو، خدعه، مکر، حيله و نفاق، با معنای نفوذ دشمن مرتبطند که شاید بتوان گفت نفاق مهم‌ترین تاکتیک دشمن جهت نفوذ در جامعه اسلامی می‌باشد.

شایان ذکر است، آن‌گونه که در فرق میان کید و مکر آمده است، هر دو در این که با تدبیر و تفکر انجام می‌گیرند، مثل هم‌اند؛ جز این که کید قوی‌تر از مکر است زیرا کید خود می‌تواند متعدی شود ولی مکر باید با حرف جر متعدی شود. (بنابراین)، «کاده - یکیده» صحیح ولی «مکره» ناصحیح است و به جای آن باید از «مکر به» استفاده کرد (ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۲۵۵). معنای مخفی‌کاری نفوذ نیز در ادبیات قرآنی مورد توجه بوده است از این رو می‌بینیم که جریان نفوذ در قرآن با شیطان آغاز می‌شود. نفوذ شیطان عبارت است از ورود پنهانی و مخفیانه‌ی شیطان برای شکستن لایه‌های حفاظتی حق و جایگزین کردن باطل به جای آن در ذهن و عمل هر انسانی (تاجیک، ۱۳۹۵، ص ۱۴). بنابراین مسئله مخفی‌کاری و ورود پنهانی در این اصطلاح بسیار مورد تأکید است.

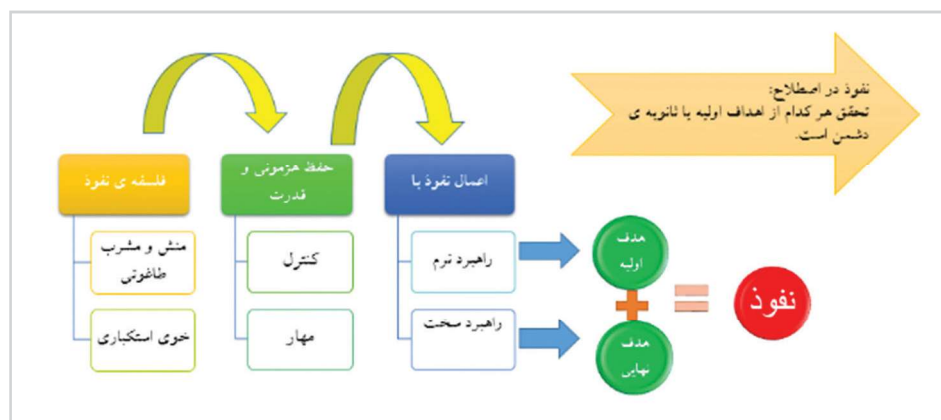
۴. علت و چرایی نفوذ دشمن از منظر قرآن کریم

مخالفتان مکتب انبیاء (ع) از همان ابتدای خلقت، آرمان‌ها و غایات الهی ایشان را برناتافته، برخی جاهلانه و برخی عامدانه و با وجود اتمام حجت برایشان و نیز به‌رغم آگاهی از الهی بودن این تشکیلات، باز به دشمنی ادامه می‌دهند. برای مثال، بنی اسرائیل با وجود علم به پیامبر بودن حضرت موسی (ع) باز با ایشان مخالفت کرده و ایشان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند. خداوند متعال در این باره فرموده است: «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذَوْنَ بِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ». بررسی و غور در قرآن کریم، ما را با علل و عوامل این حق‌گریزی آشنا می‌کند که می‌توان همه‌ی آن عوامل را در برخورداری از روحیه استکباری و نیز غرور و تکبر خلاصه کرد. البته امکانات مادی (مثلاً در داستان قوم عاد و قوم سبأ (فصلت/۵؛ النمل/۳۳)) و عوام فریبی و سوء استفاده از جهالت مردم (الزخرف/ ۵۱) در پیشبرد این هدف آن‌ها را یاری کرده است.

مثال معروف در این موضوع، استکبار فرعون در پذیرش شریعت حضرت موسی (ع) است. این پیامبر الهی همراه با برادرشان حضرت هارون (ع)، با آیات و نشانه‌های آشکار به سوی فرعون فرستاده شدند و با وجود اتمام حجت، وی از پذیرش دعوت ایشان سر باز می‌زند، زیرا استکبار و روحیه خودبزرگ‌بینی وی مانع از تسلیم و اطاعت وی می‌شد. در ادبیات عرفانی و اخلاقی نیز این گونه روایات را روحیه نفرعن می‌نامند که این هم تمثیلی برگرفته از غرور فرعون است. قرآن کریم می‌فرماید: «ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ. إِلَىٰ قِرْعُونَ وَمَلَأْنَاهُ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ فَقالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ» (المؤمنون/ ۴۵-۴۶).

روحیه استکبار و تکبر می‌طلبند که قدرت‌های بزرگ، خواهان حفظ هژمونی و سیطره بر زیر دستان باشند و وقتی گروهی از پذیرش استکبار آن‌ها سر باز زند در صدد باشند آن‌ها را مهار و کنترل نمایند؛ بنابراین وقتی دشمن به یک سلسله تاکتیک‌ها متمسک می‌شود تا نظامی را تغییر و باورهای مردمی را دگرگون کند، علت‌العلل آن این است که می‌خواهد قدرت او محفوظ مانده و حرف اول و آخر و تصمیم‌گیری سرنوشت‌سازی برای دیگران را او اعمال کند. حال عملیاتی که بدین سبب بدان متوسل می‌شود را اصطلاحاً «اعمال نفوذ» می‌نامند.

البته باید توجه داشت که هدف با چرایی و علت فرق دارد. هدف دشمن از نفوذ، هدفی اولیه و ثانویه است. هدف اولیه آن عبارت است از نتیجه کوتاه‌مدتی که از اعمال نفوذ عاید دشمن می‌شود. مثلاً (همان گونه که در ادامه می‌آید)، دشمن با شایعه‌پراکنی، القای شبهات، و... می‌خواهد وحدت‌شکنی کند یا با گماردن جاسوس سعی در جمع‌آوری اطلاعات حیاتی و کلیدی دارد. این‌ها همگی اهداف اولیه از نفوذ است. هدف نهایی و ثانوی دشمن (همان‌طور که هر نفوذی در هر جبهه‌ای این گونه است) از پای‌درآوردن یک نظام و یک حکومت و خالی کردن آن از عده و عده و به تبع آن، تغییر باورهای مردم است. الگوی رخداد نفوذ را می‌توان در تصویر زیر ملاحظه کرد:



۵. زمینه‌ها و راهکارهای نفوذ دشمن از منظر قرآن کریم

دشمنان اسلام پیوسته در صدد توطئه برای نفوذ در جامعه مسلمانان بوده و نقشه طراحی می‌کنند. خداوند متعال خطر ایجاد شبکه داخلی دشمنان برای توطئه را تذکر می‌دهد: «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ» (الأنعام/۱۲۱). آنان برای این منظور از راهکارها و روش‌های متفاوتی بهره می‌جویند. در ادامه به معرفی و گونه‌شناسی این روش‌ها و برخی عوامل زمینه‌ساز نفوذ دشمن می‌پردازیم.

۵-۱. استفاده از جاسوسان

تفاوت عامل نفوذی و جاسوس این است که جاسوس مأمور است به‌عنوان ستون پنجم، اطلاعاتی را کسب کرده و به دشمن عرضه کند؛ ولی عامل نفوذی خودش در مقام تصمیم‌گیری و اجرا قرار دارد. جاسوس گزارشگر است و از خود اراده و تحلیلی ندارد و موظف است آنچه را که در درون ساختار می‌بیند گزارش دهد، ولی عامل نفوذی نقش متفاوتی دارد. شاید بتوان گفت این روش، معمول‌ترین راهکار دشمن جهت نفوذ در میان گروه‌ها و افراد برای توطئه و فتنه‌گری است.

البته باید اذعان داشت که نفوذ، اعم از استفاده از جاسوسان و نفوذیان است؛ بنابراین رابطه نفوذ و نفوذی، عموم و خصوص مطلق است و تنها یکی از راه‌های نفوذ، استفاده از نفوذی‌هاست. براین اساس، هر طریقی ممکن است که بتوان بدان وسیله رخنه‌ای ایجاد کرده و راهی در طرف مقابل باز کرد، نفوذ نامیده می‌شود. در سوره مبارکه «توبه» آمده است: «لَوْ خَرَجُوا فِیْكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَفُوا لَكُمْ فَيُؤْنِكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِیْكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ...» (التوبه/۴۷). قرآن کریم چنین پرده برداشت که میان مسلمانان، «سماعون» و جاسوسانی هستند که رخدادهای آن‌ها را به دیگران گزارش می‌دهند. آنان در جبهه، به نشر اراجیف می‌پردازند و در پشت جبهه، مسئولان تدارکات را نگران می‌سازند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، «الف»، ج ۱۹، ص. ۶۴۷).

در جنگ احد نیز کسانی بودند که نه تنها در جنگ شرکت نکردند، بلکه با سران شرکت رابطه‌ای سرری داشتند. این گروه در ایجاد سستی در صفوف مسلمانان از هیچ کوششی دریغ نوریخته و زمینه ضعف و فشل برخی از مؤمنان را فراهم آوردند: «هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا» (آل عمران/۱۲۲). گروهی از اوس و خزرج نیز، با دادن اطلاعات سرری به دشمنان اسلام و سستی ورزیدن خود، مسلمانان را به شدت تضعیف می‌کردند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، «الف»، ج ۱۵، ص. ۴۷۵). برخی نیز به برقراری روابط مرموز سیاسی - اطلاعاتی با مشرکان می‌پرداختند: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِیْهِمْ...» (المائدة/۵۲).

در سوره مبارکه مائده نیز به بحث سماعون، و در خصوص برخی یهودیان که حرفه آن‌ها جاسوسی برای علمای دنیا طلبشان بوده و از رسول الله نیز جاسوسی می‌کردند، اشاراتی شده است: «... وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ...». «سماع» صیغه مبالغه از ریشه «سمع» است و به کسی گفته می‌شود که حرفه‌اش گوش فرادادن سخن دیگران برای



هدف باطل است، چنان که خبرچین و جاسوس را نیز سَمَاع می خوانند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، «الف»، ج ۲۲، ص. ۴۵۵).

در توضیح سَمَاعون آمده است: «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ» یعنی اینکه از تو می شنوند تا بر تو دروغ بندند... «سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ» یعنی آن‌ها جاسوسان (عیون) غایبان هستند. این قضیه به اجماع علما در قضیه زناکار محصن نازل شده است. «قضیه این بوده که گروهی از یهودیان به نزد رسول الله (ص) آمده و خواستند تا درباره زناکار محصن از رسول الله سؤال نمایند. آن‌ها گفتند که اگر محمد (ص) به جلد (تازیانه) فتوا داد از او بپذیرید و اگر به رجم فتوا داد نپذیرید، زیرا آن‌ها حکم رجمی را که در تورات بود به چهل تازیانه تحریف نمودند» (طوسی، بی تا، ج ۳، ص. ۵۲۲). توضیح آیه اینکه، «آن‌ها زیاد به سخنان تو (پیامبر) گوش می دهند، اما این گوش دادن برای اطاعت نیست؛ بلکه برای این است که دستاویزی برای تکذیب و افترا بر تو پیدا کنند (سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ). این جمله تفسیر دیگری نیز دارد، آن‌ها به دروغ‌های پیشوایان خود فراوان گوش می دهند. ولی حاضر به پذیرش سخن حق نیستند. صفت دیگر آن‌ها این است که نه تنها برای دروغ بستن به مجلس شما حاضر می شوند؛ بلکه در عین حال جاسوس‌های دیگران که نزد تو نیامده‌اند نیز هستند... که در صورت اول لام «للكذب» لام تعلیل و در صورت دوم لام تعدیه است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص. ۳۸۴).

۵-۲. روابط صمیمانه با بیگانگان

عادت خوش خیالی و اعتماد بی اساس به دشمنان قسم خورده اسلام، تا حدی مذموم است که خداوند متعال در آیه‌ای جداگانه، علاوه بر گوشزد کردن کینه درونی آنان، برقراری این گونه دوستی‌ها را به ضرر جامعه اسلامی دانسته است. قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مِن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خِيَالًا وَدُوا مَا عَنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (آل عمران / ۱۱۸).

«بطانه» نکره واقع در سیاق نهی «لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ» و مفید عموم است. حکومت اسلامی باید اسرار خود را طبقه بندی کرده و رازهای محرمانه را در هیچ بخشی، اعم از سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... با بطانه گیری بیگانگان فاش نکرده و آن‌ها را از رمزهای کلیدی کشور آگاه نکند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، «الف»، ج ۱۵، ص. ۴۲۹).

در جایی دیگر کسانی را که به دوستی دشمنان و لبخند آنان دلخوش کرده‌اند، به شدت نکوهش کرده و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوِّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ...» (الممتحنة / ۱). برخی دیگر از آیات قرآن کریم، نیز به صراحت تمام، عدم پابندی مشرکان به عهد و پیمان هایشان را متذکر می شود. قرآن کریم می فرماید: «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ... كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَقْبِضُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ...» (التوبة / ۷-۸). یعنی با شما سخن دوستانه طرح می کنند تا از آنان راضی شوید، در

حالی که در دل‌های آنان جز دشمنی، حيله، خیانت و نقض عهد چیزی وجود ندارد. خداوند نیز در اینجا، با لحنی اعتراض آمیز و توبیخ گونه، از مؤمنان سؤال می‌کند که چگونه انتظار دارید مشرکان متعهد باشند؟ حال باید پرسید چرا برخی خوش خیالان یا مغرضان، از دشمنان قسم خورده دین، انتظار دارند که به تعهدات ایشان در مذاکرات و توافق‌نامه‌ها پایبند باشند؟ اساساً چرا باید از دشمن توقع خوش عهدی داشت؟ «تکرار کلمه «کیف» نیز در این آیه شریفه، استبعاد ثبات مشرکین را بر عهد و پیمان‌ها نشان می‌دهد» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص. ۵۳۲). کاملاً واضح است که استکبار، عامل مهم برهم‌زدن تعادل اجتماعی است. مستکبران می‌کوشند فکرشان را بر دیگران تحمیل کنند، همان گونه که در رابطه سیاسی می‌خواهند سیاست خود را تحمیل کنند.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَدَّوَالُو تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءٌ...» «مهم‌ترین دلیل نبرد با مستکبران همان پیمان‌شکنی آن‌هاست؛ چون خداوند دلیل مبارزه با آنان را «لا ايمان لهم» (به کسر) قرار نداد؛ بلکه «لَا اِيْمَانُ لَهُمْ» (به فتح) قرار داد؛ زیرا با کافر بی‌ایمان می‌توان زندگی مسالمت آمیز نمود، ولی با مستکبر بی‌ایمان هرگز ممکن نیست؛ چون زندگی بدون تعهد متقابل، میسور نیست و وقتی طرف مقابل به عهد و سوگند و میثاق خود احترام نمی‌نهد و هر لحظه که زورمند شد آن را نقض می‌کند، هرگز نمی‌توان با او زندگی مشترک داشت» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، «د»، ص. ۵۸) و این استکبار و اعتلاطلبی دشمن عامل نپذیرفتن استواری بر عهد و پیمان‌هاست.

۵-۳. شایعه پراکنی

در ماجرای غزوه احزاب، عده‌ای منافق صفت، با ایجاد جنگ روانی و شایعه پراکنی می‌کوشیدند تا اعتماد مردمانی را که در جنگ شرکت کرده بودند متزلزل سازند. قرآن کریم این بیمار دلی آن‌ها را بیان نموده و می‌فرماید: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» (الأحزاب/ ۱۲) توطئه بی‌شرمانه اجتماعی - حیثیتی بر ضد پیامبر اکرم (ص) و اتهام به یکی از همسران آن حضرت در حادثه معروف اِفْک نیز نمونه‌ای دیگر از این گونه شایعات بی‌اساس است: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (النور/ ۱۱). از سوی دیگر، دشمنان در کنار این توطئه‌ها، پیوسته به مرگ آن حضرت (ص) و پایان اسلام نیز دل‌بسته بودند و با خود می‌گفتند: او پادشاهی همانند سایر پادشاهان است و پس از مرگ، اهدافش نیز تباه می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، «الف»، ج ۲۱، ص. ۵۸۴). کسانی را که خداوند آن‌ها را در قرآن «مرجفون» معرفی می‌کند نیز، در انتشار این اخبار دروغین نقش کلیدی داشتند. «مرجف» از «رجفه» به معنای خبرهای لرزان و بی‌اعتبار است و «مرجفون»، شایعه‌پردازان و اراجیف‌گویان‌اند.

۵-۴. تبلیغات و القای شبهات

تبلیغات سوء، القای شبهات و ایجاد دلهره و ترس در میان مردم، یکی از ابزارهای مهم دشمن برای نفوذ است. قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران/۱۷۳) این روش که نوعی تحقیر امت است، برای مسلمانان آزمایشی الهی است که مؤمنان خاصی از آن سربلند بیرون می‌آیند.

خداوند متعال در اینجا می‌فرماید: این کار نه تنها روحیه ایشان را تضعیف نمی‌کند، بلکه بر ایمان ایشان می‌افزاید. دشمن با ابزارهای تبلیغی وسیعی که هم اکنون در اختیار دارد نیز می‌کوشد این گونه القا کند که دارای قدرت نظامی بزرگی است و باید از او ترسیده و حساب برد. از دیگر اقدامات تبلیغی دشمنان این بوده که به پیروان نفوذی خود دستور داده بودند تا در بامداد به نزد رهبر مسلمانان (پیامبر) رسیده و اظهار ایمان کنند و در پایان آن روز کافر شوند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيْنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران/ ۷۲).

در اثر این اقدامات زمینه تزلزل مسلمانان سست ایمان فراهم آمده، مسلمین دچار دلهره و ترس می‌شدند و هم سایر یهودیان در دینشان مستحکم می‌شدند. القای شبهه در کارآمدی نظام و انقلاب اسلامی و ایجاد تردید میان توده‌های مردم در اعتقاد به حق و دین‌مداری، راهبرد متداولی است که دشمن در زمان ما از طریق رسانه‌ها و ابزارهای تبلیغاتی وسیعی که در دست دارد، از آن بهترین استفاده را می‌کند. تبلیغات وسیع و هیاهوی سیاسی در سطح کلان باعث می‌شود تا عقیده باطلی در بین مردم نفوذ کرده و در بلندمدت تثبیت شود.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (الزخرف/۵۱). این امر باعث شده بود تا تفکر فرعون قبط در میان اشراف بنی اسرائیل نفوذ کرده و خطر استصنام و مال‌پرستی، اشراف اسرائیلی را بر آن داشت که به فرماندهی طالوت اعتراض کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، «الف»، ج ۱۱، ص. ۶۳۸) زیرا مردم زمان فرعون، با تبلیغات وسیع فرعونیان، تفکر الوهیت وی را پذیرفته بودند (الشعراء/ ۲۲، ۲۹ و ۴۴؛ طه/ ۷۹). نمونه‌ی بارز دیگر این موضوع، شبهاتی بود که سامری القا می‌کرد. وی با سوءاستفاده از غیبت رهبر جامعه، به راحتی توانست جمعیت بسیاری را با گوساله‌کذایی فریب داده، به عنوان خدای مردم و خدای حضرت موسی (ع)، معرفی کند (طه/ ۸۸).

«در ماجرای جنگ احد، پس از شکستی مقطعی که در آن معرکه دامنگیر مسلمانان شد، یهودیان به آن دامن زده و می‌گفتند: اگر اسلام حق است و حق همواره پیروز و شکست‌ناپذیر است، چرا مسلمانان در این نبرد شکست خوردند؟ هدف آنان از این گونه توطئه، دسیسه و طعن‌های حسودانه، بازگرداندن مسلمانان از اسلام به کفر بود» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، «الف»، ج ۶، ص. ۱۵۳). شایعه‌آمدگی دشمن از سوی منافقان، برای ارباب و وحشت مجاهدان احد (آل عمران/ ۱۷۳)، فعالیت تبلیغاتی بیماردلان مدینه برای ایجاد تزلزل در روحیه مسلمانان (الأحزاب/ ۱۲)،

نکوهش خداوند از نقل اخبار و شایعات مربوط به جنگ بدون یقین به صحّت آن‌ها (النساء/۸۳)، هشدار شدید خداوند به شایعه پراکنان مدینه درباره جنگ (الأحزاب/۶۰)، همگی نمونه‌هایی از مصادیق تبلیغات و القای شبهات در صدر اسلام است. این در حالی است که خداوند متعال، نسبت به خطر عقب‌گرد جامعه ایمانی و ارتداد آنان هشدار داده است (آل عمران/۱۰۰ و ۱۴۹). اتهام ارتجاعی بودن تعالیم انبیا (الشعراء/۱۲۴ و ۱۳۷)، تهمت مشرکان مبنی بر ارتجاعی بودن قرآن (الانعام/۲۵؛ الانفال/۳۱؛ النحل/۲۴؛ الفرقان/۴-۵)، تهمت ارتجاعی بودن عقیده به معاد از سوی مشرکان (المؤمنون/۸۲-۸۳؛ النمل/۶۷-۶۸؛ الاحقاف/۱۷) نیز مصادیقی از قرآن کریم است که در زمان ما، مخالفان دین، برای نشان دادن عقب‌ماندگی و به‌روز نبودن مؤمنان به‌خاطر التزام ایشان به ایمان بیان داشته و از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای معاند و ... تبلیغ می‌گردند.

۵-۵. تبعید یا حذف فیزیکی رهبران دینی

قرآن کریم در ماجرای حضرت شعیب (ع) می‌فرماید: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ» (الأعراف/۸۸). این امر نشان‌دهنده آن است که وقتی نیرنگ آنان برای عملی‌سازی اهداف پلیدشان کارگر نشد، مانع خود را رهبرانی می‌بینند که از انحراف امت جلوگیری می‌کنند. از این رو درصددند تا ایشان را یا از صحنه دور نگه دارند و یا به‌طور کل از صحنه حذف کنند. در این حالت که روشنگران جامعه در متن جامعه حضور ندارند، می‌توانند افکار مردم را منحرف کرده و یا رهبرانی را که شمایل مردمی و دینی ولی تفکر انحرافی دارند را جانشین آن‌ها کنند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يُمَكِّرُونَ وَ يُمَكِّرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (الأنفال/۳۰). این آیه به‌صراحت نشان می‌دهد که ترور و مسئله حذف فیزیکی از روش‌های مکرآمیز کفار در صدر اسلام بوده است. دسیسه سامری در انحراف امت بنی‌اسرائیل در غیاب حضرت موسی (ع) نمونه آشکاری از این نوع نفوذ است. برخی مفسران در ذیل آیه شریفه: «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ هُمُومَا بِمَا لَمْ يَنَالُوا...» (التوبة/۷۴) مقصود از «هُمُومَا بِمَا لَمْ يَنَالُوا» را، توطئه قتل پیامبر (ص) احتمال داده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۷۹).

۵-۶. ترور شخصیتی رهبران دینی

دشمن از هر راهی برای تخریب شخصیت رهبران و بدبینی مردم نسبت به آن‌ها استفاده می‌کند. به حضرت هود (ع) گفتند: «إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ» (الأعراف/۶۶). شکستن قداست رهبری با انواع تهمت‌ها و افتراءات، برای همراه نکردن مردم با ایشان، از توطئه‌های دشمنان برای نفوذ در اذهان مردم است. از جمله روش‌های دشمن در این نوع تخریب‌ها، متهم ساختن رهبران و زعمای جامعه دینی به ریاست‌طلبی و قدرت‌طلبی است. قرآن کریم می‌فرماید: «فَقَالَ



الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَضَلَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آيَاتِنَا الْأُولَى» (المؤمنون/ ۲۴). متأسفانه این موضوع، آفتی است که به راحتی گریبان گیر افراد ساده لوح می شود. نسبت سحر دادن به پیامبران، مجنون خواندن ایشان، ایجاد تردید در نبوتشان و... از جمله مصادیق ترور شخصیتی انبیاء و رهبران دینی است. شایان ذکر است موارد تخریب و وجهه اولیای الهی در قرآن کریم بسیار زیاد است. تعداد موارد گزارش اهانت به اولیای الهی در قرآن کریم در ۶۲ سوره و بالغ بر ۲۳۱ مورد است. همین امر نشان می دهد که مسئله اهانت به اولیای الهی توسط دشمنان و مخالفان امری حایز اهمیت بوده است و قرآن کریم اهتمامی جدی بر گزارش این امر و برملا کردن شیوه های ناصحیح رفتار مخالفان با انبیا داشته است. صرفاً به عنوان یک نمونه می توان بیان داشت که فقط در سوره مبارکه اعراف، آیات زیر گزارشی در این باره دارند: ۶۰-۶۲ / ۶۴ / ۶۶-۶۸ / ۸۲-۸۴ / ۸۸-۸۹ / ۹۲-۹۳ / ۹۶ / ۱۰۱ / ۱۰۹ / ۱۲۷ / ۱۳۱ / ۱۳۲ / ۱۸۴ / ۱۹۴-۱۹۶.

۵-۷. اغفال مسلمانان از طریق تظاهر به دوستی

گاهی ممکن است دشمن از درب دوستی وارد شود و حتی بتواند با چرب زبانی، طرف مقابل را منافقانه مجذوب سخنان خود نمایند (این امر در معاهدات بین المللی بسیار مشهود است)، همان طور که قرآن کریم فرموده: «وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ...» ولی بعد از اینکه منافع خود را در خطر دید، به عهد خود وفادار نبوده و میثاق را یک جانبه نقض می کند. قرآن کریم می فرماید: «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا...» و «وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخُدُّوكَ فَإِنْ حَسِبْتَ اللَّهُ...» (الأنفال/ ۶۱-۶۲). در اینجا خداوند متعال هوشیاری کامل را نسبت به تحرکات دشمن گوشزد کرده و می فرماید اگر مقصود آن ها از پیشنهاد صلح، این باشد که با تو خدعه کنند و جنگ را به تأخیر انداخته و به تهیه سلاح پردازند و آنگاه شما را غافلگیر سازند، خداوند کفایت حال تو را می کند.

آیه ای که نشان می دهد ای بسا در زیر دستکش های مخملی دشمنان، پنجه هایی چدنی باشد. در جایی دیگر نیز درباره تاکتیک ملکه قوم سبأ می فرماید: «وَ إِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ» (النمل / ۳۵). معلوم است دشمن وقتی در شما قوتی بیابد، می کوشد با دادن امتیازاتی ناچیز شما را از مقابله باز دارد.

ملکه سبأ نیز وقتی در صدد آن بر آمد تا خبرنگارانی را به همراه هدایایی به سمت حضرت سلیمان (ع) فرستد تا بعد بنگرد که آن فرستادگان با چه خبری باز می گردند و مقدر انعطاف سلیمان (ع) را محک بزند؛ با واکنش شدید ایشان مواجه شد که در جواب او فرمودند: «... أَتَمُدُونَنِي بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيِكُمْ تَفْرَحُونَ» (النمل / ۳۶). «مال» در اینجا به صورت نکره آمده که مفید تحقیر است و ناچیز بودن آن را بیان می دارد. مقابله با این گونه نیرنگ ها، هوشیاری کامل در برابر تحرکات خصمانه ای که بوی دوستی و صلح خواهی دارد را می طلبد.

در رابطه با خیانت دشمن باید دانست که تا زمانی که طرف مقابل معاهده به اصول عهدنامه پایبند بود، می‌بایستی دولت اسلامی نیز به عهد خود وفادار بماند: «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ». «در عظمت پیمان همین بس که قرآن کریم فرمود «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا صَلَاةَ لَهُمْ» یا «لَا صِيَامَ لَهُمْ»، بلکه فرمود: «إِنَّهُمْ لَا إِيمَانَ لَهُمْ»، زیرا ترک نماز و روزه برای نظام خطر آفرین نیست، بلکه عهدشکنی است (که خطر آفرین است)» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، «الف»، ج ۱۴، ص. ۶۲۰). ولی گاهی بر اثر عدم تعهد طرف مقابل، دولت اسلامی مجبور به عهد‌گریزی می‌شود. در این رابطه تذکر این نکته از قرآن کریم حائز اهمیت است که لازم نیست دشمنان اسلام نخست خیانت کنند تا عهد با آن‌ها نقض شود، بلکه چنانچه با هوش سیاسی دریافت شد که آنان در صدد خدعه و فریب‌اند، مسلمانان معاهده و صلح‌نامه را نزد آنان بیندازند: «إِنَّمَا تَخَافْنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانِذِرْهُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، «الف»، ج ۱۴، ص. ۶۲۴).

۵-۸. افشای اسرار مسلمانان

افشای اسرار در روابط فردی و دوستانه کار ناشایستی است و این امر به مراتب در امور اجتماعی و حیاتی اجتماع خطرتر است و می‌تواند ضررهای جبران‌ناپذیری را به جامعه اسلامی تحمیل کند. افشای اسرار به دشمنان، خیانت به خود و مردم است، همان‌گونه که خداوند در آیه ذیل، از این موضوع به خیانت کردن به امانات خود تعبیر کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (الأنفال/۲۹)

باید دانست «از جمله اموری که خداوند به رسول‌الله (ص) دستور داده و ایشان اجرا نموده و نهایتاً این مردم هستند که از آن منتفع می‌شوند، دستورات سیاسی و امور مربوط به جهاد و اسرار نظامی و جنگی است که اگر افشا شود زبان‌های جبران‌ناپذیری را به مردم وارد می‌کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص. ۵۵).

در جای دیگر نیز می‌فرماید: «... تُسْرُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (الممتحنة/۱). در این جا نیز خداوند متعال، به شدت مسلمانان را از دوستی پنهانی با دشمنان بر حذر می‌دارد. طبعاً دوستی‌های پنهانی با دشمن، نهایتاً به افشای اسرار درونی ایشان منجر شده و ناآگاهانه آنان را منتفع خواهد کرد. بنابراین افشای اسرار یکی از مهم‌ترین زمینه‌های نفوذ دشمن و وارد کردن ضربه‌های کاری به اجتماع مسلمانان خواهد بود.

۵-۹. برداشت ناصحیح از فضائل اخلاقی

یکی از زمینه‌های نفوذ دشمن می‌تواند عدم درک صحیح از فضائل اخلاقی بالأخص تفسیر ناصحیح از زهد و پارسایی باشد. اگرچه زهد و پرهیزکاری در دین مبین اسلام بسیار مورد سفارش و تأکید بوده است، ولی تفسیر غلط و ناصحیح از آن و انتشار آن به اسم دین‌داری و معنویت، می‌تواند موجی از راحت‌طلبی و مسئولیت‌گریزی را بین مسلمانان ایجاد کند. عزلت در اسلام به

معنای قطع روابط و بی‌اعتنایی به جامعه نیست، بلکه هدفمند کردن و تنظیم روابط اجتماعی است. زاهد بودن در دنیا نیز، دست کشیدن یک‌سره از اجتماع نیست، بلکه مقصود، دل نیستن به دنیا و مشغول نبودن به آن است. چنان‌که خداوند متعال در وصف مؤمنان راستین فرموده: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» (النور / ۳۷).

«برخی پیروان ادیان، برای عبادت خدا و کسب خشنودی بیشتر او، گوشه‌نشینی و عزلت‌پیشه کرده و روابط اجتماعی خود را ترک کردند. این شیوه زهدمنشانه، پس از ظهور اسلام، در میان مسلمانان رخنه کرد و برخی از آن‌ها برای تحصیل رضای خداوند و عبودیت و بندگی بیشتر او چنین شیوه‌ای را در پیش گرفتند؛ ولی قرآن کریم با نفی هرگونه گوشه‌نشینی و ترک روابط اجتماعی، این خصلت را ویژه پیروان حضرت عیسی مسیح (ع) می‌داند و می‌فرماید: «... وَرَحْمَةً وَرَهَابًا ابْتَدَعُوا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا...» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص. ۴۱۷).

دشمن، می‌تواند با انتشار این تفکر از طریق نفوذی‌های خود یا از طریق رسانه‌هایی که به اسم اسلام فعالیت می‌کنند، این تفکر را شیوع دهد. در نتیجه وقتی افراد با صلاحیت، یعنی متخصصان متعهد، به اسم معنویت و تدبیر دست از مسئولیت‌پذیری در اجتماع بردارند، فرصت‌ها و پُست‌های کلیدی جامعه اسلامی به دست متخصصان غیرمتعهدی می‌افتد که زمینه مساعدی برای نفوذپذیری دارند و صدالبته در این صورت است که دشمن برای نفوذ خود به این‌گونه افراد چشم طمع می‌دوزد. مؤمنان متحد، با کسب تخصص و نیز با شناخت و وظیفه اجتماعی و عمل به آن، می‌توانند مشکلاتی از این قبیل را مرتفع سازند.

۵-۱۰. ایجاد تنگناهای اقتصادی

قدر مسلم این است که دشمنان اسلام، دلسوز جامعه اسلامی نیستند، بنابراین اگر مبادرت به انجام کاری که ظاهر آن به نفع مسلمانان است می‌ورزند، بلاشک غرضی را دنبال می‌کنند که به سود خودشان بوده و به ضرر مسلمانان تمام شود؛ اگرچه آن اقدام، واجد ویژگی‌های ظاهراً خیرخواهانه هم باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ... إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (التوبة/ ۱۷-۱۸). «این سلب حق از مشرکان، نه از این روست که آباد کردن مسجد کار بدی است؛ چه کاری بهتر از عمارت (بازسازی و نوسازی) مسجد الحرام؛ بلکه فقط معتقدان به خدا و قیامت و برپا دارندگان نماز و پرداخت کنندگان زکات و کسانی که جز از خدا نمی‌هراسند، حق بازسازی و نوسازی مساجد را دارند، چون تنها آنان از هدایت الهی و حُسن فاعلی برخوردارند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، «الف»، ج ۱۰، ص. ۵۹۰).

از این مثال قرآن کریم می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که وقتی مشرکان از انجام کار خیری به نفع مملکت اسلامی حُسن فاعلی ندارند، پس هنگامی که هزینه‌های هنگفت برای سرمایه‌گذاری را به کشور سرازیر می‌کنند، باید به این اقدامشان ظنین شد؛ چون اصل مسلم قرآنی این است

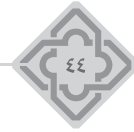
که دشمنان، اموالشان را هزینه می‌کنند تا راه خدا را بسته نگه داشته و مانع از پیشرفت دین شوند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيُضِدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...» (الأنفال/ ۳۶).

از دیگر اقدامات اقتصادی برای نفوذ، می‌توان تشویق به تحریم اقتصادی مسلمانان را مثال زد: «هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا...» (المنافقون/ ۷). منافقان می‌خواستند با این فشار اقتصادی کاری کنند که مسلمانان دست از پیامبر بردارند. پندار باطل اهل نفاق این است که وقتی مسلمانان در تنگنای اقتصادی، پیامبر (ص) را تنها گذارند، محاصره کردن و گرفتن شخص پیامبر (ص) مشکل نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، «ب»، ص. ۱۰۱). خداوند در جایی دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَاهِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (التوبة/ ۲۸). «عیله» در لغت به معنای فقر است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص. ۱۷۷۹). نیازمندی اقتصادی زمینه‌ی وابستگی به دشمن را فراهم می‌آورد. ولی استقلال اقتصادی نسبت به دشمن مورد تشویق خداوند است. خداوند متعال در این آیه شریفه، نسبت به برخی از مسلمانان که از اختلال نظام اقتصادی خود پس از قطع رابطه‌ی اقتصادی با مشرکان، نگرانی داشتند را دلدار می‌دهد و وعده یاری و غنی ساختن داده است.

۵-۱۱. سوءاستفاده از چهره‌های موجه در جامعه

بر اساس قطعیات و مسلمات قرآنی و روایی، عده‌ای از مسلمانان پیرامون رسول‌الله (ص) که به‌عنوان صحابه‌ی ایشان نیز شناخته می‌شدند، مدتی پس از اظهار اسلام، به عهد جاهلیت و شرک پیشین برگشته و منافقانه در جامعه اسلامی مشغول فعالیت بودند. این عده به دلیل اینکه در مقاطعی با نبی اکرم (ص) همراهی‌هایی داشتند، اکنون در جامعه اسلامی به‌عنوان صحابه‌ی پیامبر و شخصیت‌هایی مقبول شناخته می‌شدند، ولی مردم از کفر درونی‌شان اطلاع نداشتند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَيَّ النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرُدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ» (التوبة/ ۱۰۱).

اینان، اکنون با وجهه‌ای که کسب کرده‌اند، می‌توانند به بهترین نحو ممکن نقشه‌های شوم خود را عملی کرده و اعمال غلط خود را به‌عنوان سنت رسول خدا به مردم معرفی کنند. «حضرت امیرمؤمنان علی (ع) برای کسانی که راز خانه‌نشینی او را جویا شده بودند، با تحلیل جنگ احد و توطئه منافقان، مسئله را چنین تبیین می‌کند که منافقان زمان رسول خدا (ص) که حدود یک‌سوم مسلمانان بودند، بعد از رحلت آن حضرت نه همگی با هم مُردند و نه جملگی توبه کردند و نه راه زهد و انزوا را در پیش گرفتند؛ بلکه از هر فرصتی استفاده کردند و با تشکل، ارتباط و انسجام، به میدان مبارزه سیاسی - اجتماعی قدم نهادند و چون مردم آنان را به‌عنوان صحابه می‌شناختند که رسول خدا (ص) را دیده‌اند، لذا به‌خوبی توانستند در میان توده‌های مردم نفوذ کنند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، «الف»، ج ۱۵، ص. ۶۷۹).



۵-۱۲. نافرمانی از فرمان رهبر جامعه اسلامی

ماجرای جنگ احد، برای مؤمنان عبرتی نیکوست. عده‌ای از مسلمانان رزمنده، در این جنگ از فرمان صریح پیامبر (ص) دربارهٔ محافظت از نقطهٔ آسیب‌پذیر منطقه جنگی احد تا پایان جنگ، سرپیچی کردند و پس از برتری ابتدایی مسلمانان و عقب‌نشینی مشرکان، برای کسب غنائم جنگی سنگر خود را ترک کردند و دشمن فرصت طلب نیز، از همان جا نفوذ نموده و مسلمانان را غافلگیر کرد، در نتیجه پیروزی نخستین مسلمانان به شکست آن‌ها انجامید و بسیاری از مسلمانان در این جنگ به شهادت رسیدند و بعضی نیز بر اثر شنیدن شایعه شهادت پیامبر (ص) از صحنه نبرد گریختند. براین اساس، شاید جمله «... هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ...» (آل عمران/ ۱۶۵) درباره این تخلف مسلمانان باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، «الف»، ج ۱۶، ص. ۲۴۳).

۵-۱۳. نفوذ در مراکز فرهنگی

در میان ارکان حیاتی یک جامعه، فرهنگ نقش محوری تری دارد. در جامعه اسلامی که فرهنگ اسلامی بر آن حاکم است، مراقبت از مراکز و مجموعه‌هایی که به تبیین و تشریح علم و فرهنگ اسلامی مبادرت می‌ورزند، ضروری به نظر می‌رسد. برخی مفسران در توضیح آیه شریفه: «... وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَكَلِيمٌ عَزِيزٌ» (الحج/ ۲۲) می‌نویسند: «بیگانگان برای ایجاد فساد در جامعه، ابتدا مراکز مذهبی و علمی آن جامعه را هدف قرار می‌دهند، زیرا تا این مراکز تبلیغی و تحقیقی برپا باشند، توطئه‌های آنان بی‌ثمر است، از این رو خداوند، به مظلومان اجازه دفاع داده است تا اولاً مراکز عبادی خویش را حفظ کنند و ثانیاً به این وسیله، جلوی رخنه فساد را بگیرند، بنابراین، بقای اسم و رسم دین و مراکز مذهبی و حیات زاهدان و عابدان همگی به برکت ایشار و فداکاری رزمندگان اسلام است، و گرنه پیشوایان کفر با همه مراکز مذهبی مخالف‌اند و هرگونه گرایش دینی را خرافه و سدی در برابر اهداف پلید خود می‌دانند و آن را سرکوب می‌کنند. آنچه دربارهٔ تأثیر رهبری عالمانه اندیشوران الهی وارد شده که آنان به منزلهٔ انبیای بنی اسرائیل‌اند و مداد آنان در قیامت با خون شهدا سنجیده می‌شود و بر آن فزونی می‌یابد و آنان در هر عصر و مصری جلو کژراهه رفتن بیگانگان را می‌گیرند و...، در همین راستاست» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، «الف»، ج ۹، ص. ۵۸۱).

از سوی دیگر، اگر مراکز فرهنگی جامعه اسلامی که خوراک معنوی و دینی مردم را فراهم می‌آورند، تحت نفوذ بیگانگان و عناصر آن‌ها قرار گیرد، اسلام تحریف شده و التقاطی را به خورد مردم می‌دهند. ایجاد پایگاه برای جنگ با خدا و رسول (ص) که هدف منافقان از ساختن مسجد ضرار بود، نمونه‌ای مطلوب برای مصادره یا نفوذ در مراکز فرهنگی و نیز به تبع آن ایجاد تفرقه بین مسلمانان است؛ بنابراین مراقبت همه‌گانه از این مراکز نقشی بسیار کلیدی دارد.

۵-۱۴. جنگ روانی

از جمله تاکتیک‌های دشمن برای نفوذ، به راه‌انداختن جنگ روانی در مراحل حساس و تصمیم‌سازی مثل جنگ‌هاست. بر اساس آنچه که در تفاسیر روایی در شأن نزول آیه: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران/ ۱۷۳)، وارد شده است، نعیم بن مسعود اشجعی که عامل نفوذی مشرکان در جنگ احد بود، مأمور به ایجاد جنگ روانی و به راه‌انداختن توطئه برای ترساندن مسلمانان بود. این آیه شریفه، مسلمانانی که در آیه قبلی مدح کرده بود را دوباره با وصفی دیگر مدح می‌کند و می‌فرماید: اینها کسانی‌اند که مردم به آنها گفتند که مردم (مکه) برای (نبرد با) شما اجتماع کرده‌اند، از آنان بترسید، اما (ابن‌خبر) بر ایمان آنان افزود و گفتند: خدا ما را کافی است و او خوب و کیلی است. «مراد از «الذین» دوم در آیه شریفه، ابوسفیان بن حرب است که نعیم بن مسعود اشجعی از او فرمان می‌گرفته است» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص. ۶۹۴-۶۹۵). «وی به مسلمانان گفت: می‌خواهید به جنگ کسانی بروید که پیش‌تر با شما جنگیدند و پیروز شدند و هفتاد نفر از شما را کشتند و برخی را مُثله کردند و اکنون با تجهیزات و آمادگی بیشتر آمده‌اند؟ دشمن با این شیوه در صدد ترساندن مسلمانان بود؛ ولی مجاهدان نستوه، همه فشارهای روحی و جراحات‌های بدنی را تحمل کردند و با آنکه نمی‌دانستند دشمن جنگ روانی راه‌انداخته است، ایستادگی کردند و توطئه جنگ روانی را خنثی کردند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، «الف»، ج ۱۶، ص. ۳۳۹).

۵-۱۵. ایجاد سرگرمی‌های کاذب

پرواضح است که نفوذ دشمن لزوماً وارد کردن انسان در یک راه نادرست و غلط نیست. بلکه اشتغال انسان به غیر ضروریات و اولویات نیز از راه‌هایی است که انسان را از هدف و امید دارد و این خود مصداق بارز نفوذ دشمن است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (لقمان/ ۶).

لهو در لغت یعنی بازی و «لَهْوٌ بِالشَّيْءِ أَلْهُو بِهِ لَهْوًا وَتَلَهَّيْتُ بِهِ» زمانی گفته می‌شود که با چیزی بازی کرده و بدان مشغول گشته و از دیگری غافل می‌شوی (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص. ۱۵۲).

فخر رازی در ذیل این آیه می‌نویسد: «سوء کار این افراد از چند جهت است: ۱. به خاطر ترک حکمت و اشتغال به سخنی دیگر، ۲. سخن وقتی لهو باشد و فایده‌ای بر آن مترتب نباشد اقبیح است ... ۳. و اگر قصد اضلال از این کار داشته باشند فعلشان بیشتر در قبح داخل است» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص. ۱۱۵).

در برخی منابع روایی مراد از لهو الحدیث، غنا گرفته شده است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵،



ج ۴ ص ۱۹۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۵۹). برخی نیز احادیثی که اصل نداشته و اساطیر که اعتباری نداشته و سخنان مضحک و حرف‌های زائد را از این قبیل دانسته‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۳۹).

در شأن نزول این آیه این‌طور آمده است که فردی به نام نصر بن حارث کتاب‌هایی را خریده و در مورد آن‌ها با مردم به گفتگو می‌پرداخت و گاهی نیز کنیزهایی را می‌خرید و آن‌ها را امر می‌کرد که با مسلمانان معاشرت کرده و ایشان را به ترک اسلام ترغیب نماید و هدفی جز گمراهی و جلوگیری از دین خدا و تمسخر و بازی پنداشتن آن نداشته است (مراغی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۷۴). سرمایه‌گذاری برای مبارزه و تهاجم فرهنگی علیه حق، سابقه‌ای طولانی دارد. نکته مهم در این آیه این است که تمامی این اشتغالات و لهوها قرار است در مسیر انحراف از مسیر الهی قرار بگیرد. اینجاست که معنای نفوذ از این طریق واضح می‌شود.

به‌عنوان نمونه ترویج غنا را می‌توان به‌عنوان یکی از سرگرمی‌های کاذب برشمرد. ترویج غنا و فساد، غیرت انسان را از بین می‌برد و وارد در دنیای بی‌تفاوتی و غفلت می‌کند. غفلت از خدا، غفلت از وظیفه، غفلت از محرومان، غفلت از آینده، غفلت از امکانات و استعدادها، غفلت از دشمنان، غفلت از نفس و شیطان. انسان امروز با آن‌همه پیشرفت در علم و تکنولوژی، در آتشی که از غفلت او سرچشمه می‌گیرد، می‌سوزد. امروزه استعمارگران برای سرگرم کردن و تخدیر نسل جوان، از همه امکانات از جمله ترویج آهنگ‌های مبتذل، از طریق انواع وسائل و امواج، برای اهداف استعماری خود سود می‌جویند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۲۳۲).

۵-۱۰-۱. ایجاد جاذبه‌های جنسی

از میان لذایذ زندگی دنیا، علاقه و محبت به زنان جذابیت بیشتری برای افراد دارد و همین خود باعث می‌شود، سرمایه‌گذاری شیطان برای اغواگری از طریق زنان بیشتر باشد. این امری است که متأسفانه در زمانه ما، به دلیل گسترش فضای جاذبه‌انگیزی از طریق وسایل ارتباط جمعی شیوع بیشتری پیدا کرده است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «من پس از ارتحال خویش فتنه‌ای را زیان‌بارتر به حال مردان از زنان وانهادم؛ نیز فرمود: زنان ریسمان‌های شیطان‌اند» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۳۰۶).

قرآن کریم نیز وقتی از محبت‌های دنیا که در نظر مردم زینت داده شده نام می‌برد، محبت زنان را مقدم فرموده است: «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْتِ...». طبرسی این تقدم را، بزرگ بودن فتنه‌انگیزی به وسیله‌ی زنان ذکر کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۱۱). فعالیت هزاران شبکه‌ی ماهواره‌ای که فساد و فحشا را تبلیغ کرده و دینداری مردم را نشانه گرفته‌اند، گویای عمق فاجعه است. نمونه‌ای دیگر از مواردی که می‌توان در اقدام نصر بن حارث دانست که وی گاهی نیز کنیزهایی را می‌خرید و آن‌ها را امر می‌کرد که با

مسلمانان معاشرت کرده تا آن‌ها را از اسلام منع نماید (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص. ۲۱۲).

۵-۱۶. استضعاف فکری

این تاکتیک که شیوه‌ای کارآمد برای بنی‌امیه بوده است، در دورانی قبل از آن نیز مورد استفاده فرعون بوده است. قرآن کریم اشاره می‌کند فرعون این روش را برای سیطره بر مردمان به کار می‌گرفته است: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (الزخرف / ۵۴). به استخفاف کشیدن باعث می‌شود که در مردم یک عقده کهنتری به وجود بیاید که در ادامه، کار را برای نفوذ دشمن راحت‌تر می‌کند و این همان تلقین این مطلب است که توده مردم بدون تکیه بر ثروتمندان، صاحب‌منصبان و قدرتمندان قادر به ادامه حیات نیستند.

این نکته اساسی در سیره همه مستکبران مشاهده می‌شود. فراعنه مصر خود را «اریاب» و مردم را «بندگان» می‌دانستند و به قدری آن را تبلیغ کرده بودند که مردم مصر آنان را «رب» خود تصور می‌کردند؛ یعنی گمان می‌کردند که آنان، تأمین‌کننده سعادت مردم‌اند. از این‌رو، ظهور حضرت موسی (ع) را فساد در ارکان جامعه می‌دانستند. در عصر ما نیز این پندار نادرست را بر ملت‌ها تحمیل کرده‌اند که شرق بدون تکیه بر غرب، نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد یا دولت‌های کوچک بدون اتکا بر ابرقدرت‌ها نمی‌توانند مستقل زندگی کنند (سروش، بی‌تا، ص. ۹۶-۹۷).

نتیجه‌گیری

دشمنان بر اساس خوی استکبارطلبی و سیطره‌خواهی‌شان در صددند ملت‌های دیگر را زیر یوغ خود کشیده و مهار نمایند. اسلام و مسلمانان بر اساس الهام‌گیری از تعالیم دینی، سیطره دشمنان و کفار بر خود را برنناخته و زیر بار استیلا و سلطه آنان نخواهند رفت. به همین دلیل دشمن سعی می‌کند مقاومت جبهه حق را به صورت نرم، درهم‌شکسته و آنان را به تسخیر خود در بیاورند.

دشمنان جامعه اسلامی در راه تحقق این دسائس و شرارت‌ها به راهبردهایی شیطانی متوسل می‌شوند که خداوند متعال در قرآن کریم به تفصیل، راه‌ها و ترفندهای مختلف دشمن و نیز، شیوه‌های مقابله با آن‌ها را نیز بیان فرموده است. از جمله این راهکارها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: استفاده از جاسوسان، روابط صمیمانه با بیگانگان، شایعه‌پراکنی، تبلیغات و القای شبهات، تبعید یا حذف فیزیکی رهبران دینی جامعه، ترور شخصیتی رهبران، اغفال مسلمانان از طریق تظاهر به دوستی، افشای اسرار مسلمانان، برداشت ناصحیح از فضائل اخلاقی، ایجاد تنگناهای اقتصادی، سوءاستفاده از چهره‌های موجه در جامعه، نافرمانی از دستورات رهبر جامعه، تخریب مراکز فرهنگی و نفوذ در آن‌ها، جنگ روانی و قرار دادن در استضعاف فکری، کارآمدترین ابزارها و ترفندهای دشمن جهت نفوذ است.



منابع

قرآن

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دار الصادر.
- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق). الفروق فی اللغة، بیروت: دار الافاق الجدیة.
- اسماعیلی، رفیع الدین و اسکندری، علی (۱۳۹۵ش). جریان شناس نفوذ فمینیسم در سینمای ایران، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴ش). البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثه.
- تاجیک رستمی، محمد (۱۳۹۵ش). نفوذ: بررسی پروژه‌ی برنامه ریزی شده‌ی نفوذ دشمن از دیدگاه مقام معظم رهبری، قم: انتشارات شهید کاظمی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش الف). تسنیم تفسیر قرآن کریم، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش ب). اسلام و روابط بین الملل، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش ج). وحی و نبوت، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش د). اسلام و محیط زیست، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش). جامعه در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ش). لغت نامه‌ی دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
- زمخشری، سید محمود (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی.
- سروش، محمد (بی تا). استکبار و استضعاف در قرآن، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات اشجع.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). العین، قم: نشر هجرت.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳ش). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا). تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- معین، سید محمد (۱۳۶۳ش). فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).